

دوری از رذائل اخلاقی

و نیل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه

سید مهدی سلطانی رنانی*

چکیده

اسلام دینی است که هدف اساسی آن تربیت فرد دین‌دار و بنا کردن جامعه‌ای با شالوده صحیح اخلاقی، مطابق با اهداف و احکام دینی است، جامعه‌ای ارزشمند که با فضایل اخلاقی، میان مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی انفکاک‌ناپذیر به وجود آورده باشد. از جمله مسائل مهمی که به مثابه لوازم قطعی و حقیقی ایجاد چنین رابطه قوی به شمار آمده و در معارف قرآنی نیز بر آن تأکید شده است، دوری اجتماع انسانی از رذایل اخلاقی و ارتکاب بدان‌هاست؛ زیرا جامعه مطلوب انسانی با فضیلت‌ها پیوند عمیق و ناگسستنی دارد، نه با رذیلت‌ها. همچنین ترویج رذایل اخلاقی، رابطه انسان با خدا را برهم زده و ارتباطات اجتماعی با هم‌نوعان را در برخوردهای اخلاقی مختل می‌کند. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه وجود رذایل اخلاقی در جامعه اسلامی را عامل سستی ایمان و اعتقادات انسانی و باعث از بین رفتن دادوستدهای

*- پژوهشگر حوزه و دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

معنوی و عواطف مستحکم آنان بر شمرده و به عنوان حجابی سنگین در مسیر توسعه مطلوب اخلاقی بر می شمرد. نگارنده در این مقاله سعی دارد، با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، مهم ترین ویژگی هایی که به عنوان رذایل اخلاقی در جامعه انسانی، مانع آشکار شدن حقانیت و شکوفایی در مسیر مطلوب و نیز سدی در برابر حرکت روح افزا به سوی فضایل اخلاقی می گردند را ذکر و بررسی کند و بر دوری جامعه مطلوب انسانی از آن ها تأکید نماید.

واژه های کلیدی

انسان، اخلاق اسلامی، رذایل اخلاقی، جامعه اخلاقی مطلوب، علامه طباطبائی رحمته الله علیه.

مقدمه

جامعه اخلاقی مطلوب که سرشار از فضایل اخلاقی و عین با خوبی ها در عرصه اخلاق است، عظیم ترین سرمایه معنوی و عالی ترین مسیر جهت رسیدن به کمال حقیقی و سعادت ابدی برای همه جهانیان است. موفقیت و سربلندی انسان ها بیشتر مرهون اخلاق چسبندگی و ایده آل ایشان است؛ اخلاقی که نه با رذیلت ها پیوند داشته و نه توافقی با مرزهای ناپسند آن ها دارد، بلکه همیشه در ارتباط تنگاتنگی با شایستگی ها و گسترش بی حد و حصر خوبی ها است. در جامعه ای با اخلاق ایده آل، فضایل، زمینه را برای درست زندگی کردن به انسان ها می آموزاند و رذایل، راه و رسم حیات سعادت آفرین را از آنان می زداید و به دور می افکند. دوری از رذایل و حرکت حقیقی و خالصانه به سوی فضایل، در واقع، انسجام بخش و سامان دهنده انسان ها به شیوه های درست ارتباط و تعامل و نیز بالندگی جامعه مدنی است و بر همین اساس است که

قدرت تشخیص حق از باطل و تفکر بصیرت‌گرا در اعضای این اجتماع پویا گردیده و روابط حسنه حاکمیت می‌یابد.

دوری از خودستایی، عجب و تکبر

دوری از کبر و خودستایی، موجب ارتقاء و تکامل هویت فردی و اجتماعی و اخلاقی مطلوب همه اعضای جامعه اسلامی می‌شود؛ زیرا کبر و خودستایی به عنوان حجابی سنگین، آدمی را در آرزوهای غیرممکن و رذایلی غوطه‌ور می‌نماید که به خیال خود فضیلت است و از قدم گذاشتن او در مسیر صحیح عرفان حق تعالی و تهذیب نفس جلوگیری می‌کند. تکبر و خودستایی، هم توهین به مردم است، هم زمینه‌ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک‌کننده کینه‌های درونی قدیم.^۱ براین اساس است که در حدیث می‌خوانیم: «هرکس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.»^۲ حضرت علی (ع) نیز فرموده است: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذُلٌّ»؛^۳ هرکس برای مردم تکبر کند، در بین آن‌ها ذلیل و خوار می‌شود. در فرمایشی از امام صادق (ع) نیز آمده که «هیچ شخصی به صفت رذیله تکبر و زورگویی آلوده نمی‌شود، مگر به سبب ذلت و حقارتی که در درون خود احساس می‌کند.»^۴

۱- نک: محسن قرائتی، تفسیر سوره لقمان، ج ۵، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲ ش، ص ۶۶ تا ۶۵.

۲- نک: عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالانقلین، قم: اسماعیلیان، ذیل آیه ۱۸ سوره لقمان.

۳- عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح سیدجمال‌الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۲۰۲.

۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی من الاصول، تصحیح علی‌اکبر غفاری صفت، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۱۲.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در ذیل آیات ۳۸ سوره اسراء* و ۴۹ سوره نساء** به بیان نکاتی در رابطه با موضوع مذکور پرداخته و از روی حقیقتی پرده برداشته که همچنان بر بسیاری از مردمان متدین و پیرو مکتب قرآن، پوشیده مانده است. او با این کار ارزشمند در واقع گامی بزرگ در مسیر شناخت خداوند متعال برداشته و با سُفتن آن درِ گران بها، تشنگان زلال معرفت و تلاشگران راه تہذیب نفس و پالایش روح و روان را مدد رسانده و حجاب از چہرہٗ جہل مرکب کنار زده است:

۱. ژست و قیافہ گرفتن بہ منظور اظہار قدرت و نیرو و عظمت در خود، کاملاً مذموم است؛ زیرا این کار نوعی دستخوش و اہمہ شدن است و اگر آدمی چنین نمی شد، می دید کہ از او بزرگ تر و نیرومندتر ہم هست و با خودستایی و راہ رفتن متکبرانہ نمی تواند زمین زیر پای خود را پارہ کند و کوہ ہا بلندتر و رشیدتر از او ست. در این صورت است کہ بہ خواری و بی مقداری خویش اعتراف می کند و می داند کہ هیچ چیز از ملک و عزّت، سلطنت و قدرت و آقایی در این نشئہ دنیایی نمی تواند بہ دست آورد، بلکہ این ہا اموری موهوم و خالی از حقیقت است کہ در خارج از درک و واہمہٗ آدمی ذرہ ای واقعیت ندارند.^۱

۲. تزکیہٗ کلامی و گفتاری کہ شامل ستودن و تحویش بہ عدالت و پاکی و دیگر صفات است و بہ وسیلہٗ خود آدمی صورت می گیرد، زشت و نکوہیدہ است و خداوند متعال، از آن ہی فرمودہ است. بازداشت از چنین تزکیہ و خودستایی گامی است در تربیت انسانی؛ زیرا

* «و لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

** «الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»

۱- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمہٗ سید محمد باقر موسوی ہمدانی، تہران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۵، ص ۱۶۸ تا ۱۶۹.

خودستایی و تعریف و تمجید از خویشتن خویش، عقلاً و شرعاً مذموم است.^۱

۳. ستایش و تعریف و تمجید، از شئون پروردگار متعال است و به او اختصاص دارد؛ اما انسان‌ها هرچند صفات فاضله و خصال نیکو داشته باشند و به انواع فضیلت‌های اخلاقی و روحی آراسته باشند، نباید به چنان مزایا و دارندگی‌هایی اعتماد کنند؛ زیرا اعتماد و اتکا به آن‌ها ایشان را از خدا غافل می‌کند و سرانجام به استقلال‌انگاری و تصوّر بی‌نیازی از خدا می‌کشاند و چنان چیزی از دعوی‌های و ادعای الوهیت و شراکت با خالق هستی، سر درمی‌آورد.^۲

۴. این چنین خودستایی و تکبر که انسان را به تزکیه نفس و خودستایی وامی‌دارد، از رذایل اخلاقی ریشه‌دار، بلکه ریشه رذایل نفسانی است و این گونه انسان‌های متکبر و خودستا، تنها به خود اعتماد می‌کنند و از این صفت رذیله، صفت زشت و نکوهیده دیگری به وجود می‌آید که عجب و خودبزرگ‌بینی است و همین به اوج شدت خود می‌رسد و به صورت سلطه‌جویی بر بندگان خدا درمی‌آید و در نتیجه، انسان‌های آزاده را به بند می‌کشد و به بردگی وامی‌دارد و به آنان هر نوع ظلم و تجاوز را روا می‌شمارد و تمام حرمت‌های الهی را هتک می‌کند و بی‌آنکه حق داشته باشد، خون مردم بی‌گناه را می‌ریزد و با آبروی اشخاص بازی می‌کند و اموال و دارایی مردم را حیف و میل می‌نماید.

۱- سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۲۱۶ تا ۲۱۷.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۹۴.



همه این بدی‌ها، وقتی است که صفت و خصلتی فردی باشند؛ اما اگر از جنبه فردی و شخصی بگذرد و به صورت خلق و خوی اجتماعی، گروهی و ملی درآید، خطر و مصیبت عظیم‌تری خواهد داشت؛ زیرا تباهی نوع انسانی و گسترش فساد در زمین را به دنبال خواهد داشت و این همان مسئله‌ای است که خداوند هشدار داده و فرموده است: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمَتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بَأْنَهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِينِ سَبِيلٌ...﴾^۱

موضوعی که برخی روان‌شناسان غربی گفته‌اند و بعضی اهل بحث و نظر از مسلمانان نیز از ایشان تبعیت کرده و اعتماد به نفس را جزو فضایل انسانی و اخلاق کامل انسانی برشمرده‌اند، مطلبی نیست که دین اسلام آن را تأیید کند و چنان چیزی با مذاق قرآن مطابقت ندارد، بلکه تنها چیزی که قرآن کریم آن را صحیح می‌داند، اعتماد به خدا و طلب عزّت و حشمت از اوست؛ زیرا ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۲ و ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۳ همه عزّت و حشمت بر اوست و خداوند است و بس و کسانی از مردم که ایمانشان قوی است، همیشه گویند: خداوند ما را بس است و او وکیل خوبی است.^۴

مطلب از دیدگاه دینی

دوری از کذب و دروغ‌گویی

از جمله رذایل اخلاقی و نکوهیده که به عنوان آفتی بزرگ، از ارزش جامعه اخلاقی مطلوب می‌کاهد و محتوای دینی را دچار آسیب و

۱- آل عمران، ۷۵.

۲- یونس، ۶۵.

۳- آل عمران، ۱۷۳.

۴- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: کانون

انتشارات محمدی، ج ۴، ص ۳۹۸.

تحریف می کند، دروغ گویی است. دروغ حقایق را با خرافات می آمیزد و موجب تنفر و بی اعتمادی دیگران نسبت به هم می شود و از عوامل بازدارنده کرامت انسانی و لگدمال کننده شخصیت فردی و اجتماعی اوست؛ زیرا گرامی و با کرامت بودن این است که آدمی زبان خود را از دروغ نگاه دارد.^۱ دروغ گو بر لبه پرتگاه سقوط و کناره مغاک و خواری است.^۲ دروغ آرایش منافقین برای پوشش بیماری های درونی خود و فریفتن انسان ها در اجتماع است.^۳ دروغ گو همچون منافقی است که از عمل نکوهیده دروغ ابایی ندارد و به راحتی از راه حق گمراه می شود. راه ورود به باطل برای دروغ گو آسان می گردد. در حقیقت آنان گروه شیطانند و شیاطین همان زیان کارانند.^۴

دروغ گویی از اخلاق اجتماعی ناپارسیان است؛ زیرا آنان در دعوی ایمان سخن گزاف گفته و در ظاهر از خیل دین دارانند و هرگز از سر راست گویی و حقیقت تسلیم حق نشده اند، بلکه دین خدا را در دست خود بازیچه ای برای فریب دیگران قرار داده اند و دروغ حربه ای برای دستیابی به مطامع و هوس های سیری ناپذیر آنان است و بالاخره دروغ و دروغ گویی وسیله ای است که این تیره بختان به واسطه آن فوز آخرت را به متاع ناچیز دنیا فروخته اند.^۵

۱- اقتباس از فرمایش امام علی (ع)، نک: عبدالواحد آمدی، *غرر الکلم و درر الکلم*، شرح سید جمال الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- «الکاذب علی شفا مهواة و مهانة»، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۸۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۶۸.

۳- عبدالواحد آمدی، *غرر الکلم و درر الکلم*، شرح سید جمال الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۴۲۲۲.

۴- همان، ج ۶، ص ۴۸۸.

۵- نک: لیب بیضون، *تصنیف نهج البلاغه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا، فصل ۴۵، صفات المتقین و الفاسقین.



علامه طباطبایی رحمته الله علیه دروغ گویی و کذب را از آفات بزرگ جامعه مطلوب اخلاقی دانسته و درباره آن چنین می گوید:

۱. لازمه دخول در راست گویی، پرهیز از دروغ گویی است؛^۱ ۲. دروغ گویی از نشانه های ایمان ادعایی و صوری است و یکی از حکمت های سنت ابتلاء و آزمایش نیز متمایز شدن راستگویان از دروغ گویان و پابرجایی ایمان راست گویان است؛^۳ ۳. خداوند هدایت و راهنمایی خویش را از دروغ گویان دریغ می دارد و آنها به عاقبت سوء دچار می شوند، (ان الله لا یهدی من هو کاذب کفّار)^۴ ۴. کذب و دروغ گویی نوعی بدعت گذاری در دین است و سزای دروغ گویان، ذلت و روسیاهی شان در قیامت است و خداوند آنان را از این خواری نمی رها کند.^۵ ۵. دروغ گویی، بنیان معارف حق و صحیح را در دیدگان مردم سست کرده و منهدم می سازد و آدمی را به فساد و جور می کشاند.^۶

دوری از ردائیل ل به

دوری از ردائیل اخلاقی تمسخر، عیب جویی، غیبت و حسد

از جمله صفات ناپسند اجتماعی که در میان مردم تخم کینه و نزاع می پاشد و وحدت و همدلی جامعه اخلاقی و اسلامی مطلوب را به خطر می اندازد؛ تمسخر، عیب جویی، غیبت و حسد است و خداوند در قرآن کریم از آنها نهی کرده است و معصومین علیهم السلام نیز در روایات آنها را مذموم شمرده اند.

۱- نک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران:

کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۵، ص ۲۹۷.

۲- نک: همان، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

۳- نک: همان، ج ۳۴، ص ۵۴، ذیل آیه ۳ سورة زمر.

۴- نک: همان، ص ۱۴۲، ذیل آیه ۶۰ سورة زمر.

۵- نک: همان، ج ۱۶، ص ۳۱۳، ذیل آیه ۳ سورة لقمان.

الف - تمسخر

سُخر یا تمسخر، ذکر چیزی از گفتار، کردار یا خلقت مردم با زبان یا اشاره یا تصویر و... است که مایه تحقیر و ذلت و سبکی آنان می‌شود. مسخره کردن بیشتر در قالب شوخی یا مخلوطی از جدی و شوخی انجام می‌گیرد و شخص مدنظر رنجیده خاطر می‌شود.^۱

ملا احمد نراقی سُخریه را چنین تعریف کرده است:

«سُخریه عبارت است از بیان کردن گفتار مردم با کردارشان یا اوصاف ایشان یا خلقت ایشان به قول یا فعل یا ایما و اشاره یا به کنایه بر وجهی که سبب خنده دیگران گردد».^۲

مسخره کردن مردم معمولاً از دو دسته سر می‌زند: اول، کسانی که خودخواه، متکبر و حسودند. اینان می‌خواهند خود را در نظر مردم بزرگ^۳ و محترم و دیگران را بی‌ارزش و بی‌مقدار جلوه دهند. دوم، کسانی که هدفشان خنداندن مردم و سرگرم کردن آنهاست. از جنبه روانکاوی نیز کسانی که مردم را مسخره می‌کنند، نوعی کمبود شخصیت دارند و از طریق کوچک کردن مردم، می‌خواهند کمبودهای خود را جبران و از این راه خویشان را اشباع نمایند. همچنین افرادی که روحیه سبوعیت و درتدگی بر روان آنها حاکم است، با کشتن و پاره کردن شخصیت ضعیفان، به مسخره نمودن آنها پرداخته و لذت می‌برند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَطْمَعَنَّ الْمُسْتَهْزِءُ بِالنَّاسِ فِي صِدْقِ

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: کانون

انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۸، ص ۳۲۵.

۲- نک: ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ج ۴، قم: هجرت، ۱۳۷۶ش، ص ۵۰۲.

الْمَوَدَّة»؛^۱ کسی که استهزاء و مسخره می کند، دیگر طمع دوستی صادقانه را از دیگران نداشته باشد.

هیچ شکی نیست که اشخاص مسخره کننده، بسیار از سر منزل انسانیت دورند و نام آدمیت از ایشان مهجور است و در نظر ارباب عقل و دانش بی موقع و خوار و در نظر عقلا پست و بی اعتبار و در روز قیامت گرفتار انواع عذاب و مستوجب اصناف عقاب خواهند شد.^۲

علامه طباطبائی رحمته الله در مذمت این صفت چنین می نویسد:

کلمه «سُخْرِيه» که به مبدأ اشتقاق کلمه «یسخر» است، به معنای استهزاء است.^۳ دلیل تحریم و جلوگیری قرآن کریم از تمسخر این است که چون افراد بشر از روحيات یکدیگر اطلاع ندارند، چه بسا ممکن است انسان هایی که بر اثر نداشتن قیافه زیبا یا ثروت دنیایی و منصب ظاهری مسخره می شوند، از نظر روح و روان پاک تر از مسخره کنندگان بوده و ارزش انسانی ایشان بر اثر داشتن ملکات عظمی انسانی و سجایای اخلاقی در پیشگاه خداوند به مراتب برتر از آن ها باشند. بر همین اساس از آن جا که ملاک و محور شخصیت انسانی، سلسله ای از امور ناپیدا و رؤیت ناپذیر است، مسخره کردن هیچ فرد با ایمانی جایز شمرده نشده است؛ زیرا (عسی أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ)^۴

بدون تردید، کسی که به مردم اهانت کند و آن ها را مسخره و استهزاء نماید، گناه بزرگی را مرتکب شده است و باید در انتظار عواقب سوء و آثار بد آن باشد؛ زیرا هیچ عملی بدون بازتاب نخواهد بود. این افراد

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ص ۱۴۴.

۲- نک: ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ج ۴، قم: هجرت، ص ۵۰۲.

۳- نک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بیروت:

مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۱۸، ص ۴۸۱.

۴- نک: همان، ج ۱۸، ص ۴۸۱.

- به عذاب الهی دچار می‌شوند: (الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَا... مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^۱ «آنان که از مؤمنان متعبد و متعهد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می‌دهند، انتقاد می‌کنند و نیز افراد بی‌بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده‌اند، به مسخره می‌گیرند، خداوند نیز آن‌ها را مسخره خواهد کرد و برای آن‌ها عذاب دردناک در پیش است.» آنان در این صورت به مغفرت الهی نائل نخواهند شد و طلب مغفرت آنان هیچ فایده و اثری ندارد.^۲

- به فراموشی یاد خدا و غفلت از او دچار می‌شوند: ﴿أَنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ* فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾^۳ «این شما بودید که وقتی گروهی از بندگان من گفتند: «پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، ما را بیا مرز و بر ما ترحم فرما که تو بهترین رحم‌کنندگان، آن‌ها را به باد مسخره گرفتید تا آن‌جا که مرا به کلی فراموش کرده بودید و تنها کارتان این بود که بر آن خداپرستان می‌خندیدید.»

افرادی که به بیماری مسخره کردن دیگران دچار می‌شوند، قهراً از ذکر خدا غافل شده و از عبادت خدا لذتی نمی‌برند؛ زیرا آنان بندگان مؤمن را که مظاهر دین و مفاخر شریعت اسلام هستند، مسخره می‌کنند و به مقام و منزلت آنان اعتنایی ندارند، در نتیجه از آن‌ها سلب توفیق شده و دل‌هایشان تاریک می‌شود و با دوزخیان همراه و همنشین خواهند بود و در قیامت تهی دست خواهند ماند.^۴

۱- توبه/۷۹.

۲- نک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران:

کانون انتشارات محمدی، ج ۱۸، ۱۳۶۲ش، ص ۲۵۹.

۳- سورة مؤمنون، آیه ۱۰۹ تا ۱۱۰.

۴- نک: سیدمحمدحسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۰۲ تا ۱۰۳.

- بهشتیان استهزاء کنندگان را مسخره می کنند: ﴿انَّ الَّذِينَ اجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾^۱ «مجرمان و بدکاران همیشه در دنیا به مؤمنان می خندند.» کسانی که در دنیا مؤمنین را به خاطر ایمانشان مسخره می کنند و با خنده های تمسخرآمیز و تحقیرکننده از کنارشان می گذرند و با اشاره های چشم و ابرو آنان را به مسخره می گیرند و از این کار زشت خود اظهار سرور و خوشحالی نموده و به آن ها مباحثات می کنند، باید بدانند که فردا نوبت مؤمنان است که بر آن ها بخندند.^۲

- روز قیامت برای مسخره کنندگان، روز حسرت بزرگی است: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾^۳

ب- عیب جویی

یکی از پایه های تکامل روحی این است که هر فردی، وضع روحی خود را از نظر عیوب و نقایص اخلاقی، بررسی کرده و چهره باطنی خود را از نزدیک، در آینه خودشناسی مشاهده کند تا ریشه رذایلی را که در روح و روان پدید آمده است، قطع نماید. امیرمؤمنان، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ مِنْ نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَابِ فَجَمَعَ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلَ فِي إِزَالَتِهَا»^۴ «بر هر خردمندی لازم است عیوب مذهبی و فکری و اخلاقی و معاشرتی خود را دقیقاً بررسی کرده و آن ها را در سینه خود ضبط نماید یا روی کاغذ بنویسد و سپس کوشش کند تمام آن ها را ریشه کن سازد.

عبدالله بن عباس

۱- مطلقین، آیه ۲۹.

۲- نک: سیدمحمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴۰، ص ۱۳۱ تا ۱۳۳، ذیل آیه ۲۹ تا ۳۶ سورة مطلقین.

۳- نک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران:

کانون انتشارات محمدی، ج ۲۳، ۱۳۶۲ ش. ذیل آیه ۳۰ سورة یس.

۴- عبدالواحد آمدی، غرر الکلم و درر الکلم، شرح سیدجمال الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش،

البته گروهی به نام «عیب‌جویان» که بر اثر ناآگاهی از اوصاف روحی خود و بی‌خبری از وضع و مال خویشتن، به دنبال لغزش‌های مردم می‌روند و پرده از معایب آنان برمی‌دارند؛ اینان مردمی هستند که از ذکر و بیان عیب‌های دیگران لذت می‌برند؛ زیرا در خود نوعی حقارت احساس می‌کنند و با بیان نقاط ضعف مردم و آشکار کردن عیوب آنان و کاستن از ارزش و موقعیت اجتماعی آن‌ها، احساس حقارت خود را تسکین می‌دهند. انگیزه‌های عیب‌جویی می‌تواند غرور و خودخواهی و حسّ جاه‌طلبی باشد. نکته درخور توجّه در این باره، نتایج وخیم و شومی است که بر جای می‌گذارد، از جمله؛ صفا و صمیمت را از بین می‌برد و دوستی و صداقت را به بی‌مهری و گاهی به دشمنی تبدیل می‌کند. امام باقر علیه السلام مردم را به نقاط ضعف و لغزش‌های آنان توجّه داده و می‌فرماید: «كفى بالمرء عيباً أن يُبصِرَ من الناس ما يعمى عنه من نفسه»^۱ بزرگترین عیب برای انسان، این است که عیب دیگران را با کنجکاوی به دست آورد و خود، دارای همان عیب باشد؛ ولی آن را حس نکند.

بزرگترین عیبِ عیب‌جویان این است که هرگز به درد معاشرت و زندگی نمی‌خورند و هیچ همنشینی از زیان مصاحبت آن‌ها در امان نیست؛ بر همین اساس، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أياك و معاشره متبّع عيوب الناس! فأنه لم يسلم مصاحبهم منهم»^۲ از معاشرت عیب‌جویان پرهیزید؛ زیرا هیچ کس از ضرر آن‌ها در امان نمی‌ماند.

علامه طباطبایی رحمته الله در این خصوص نوشته است:

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی من الاصول، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۵۹.

۲- عبدالواحد آمدی، غرر الکلم و درر الکلم، شرح سیدجمال الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۸.

«تعلیق [لا تلمزوا] به [انفسکم] به حکمت این نهی اشاره دارد و این حقیقت را بیان می‌کند که جامعه اسلامی واحد یک‌پارچه‌ای است که اعضای آن از یک خانواده محسوب می‌شوند، به‌طوری که بیان معایب و سوابق ناخوشایند هریک از افراد، در حقیقت بیان معایب خود است و تحقیر و توهین خود به حساب می‌آید. بنابراین، اگر دوست ندارید معایب شما برملا شود، از بیان معایب دیگران پرهیزید.»^۱

ایشان همچنین به نقل از صاحب مجمع‌البیان می‌گویند: [لمز] شمردن عیوب افراد در حضور آنان، و [همز] ذکر عیوب در غیاب آنان است. در عقیده بعضی نیز [لمز] عیب‌جویی با چشم و اشاره است، درحالی که [همز] عیب‌جویی با زبان است.^۲

ج- غیبت

یکی از بدترین رذایل اخلاقی که خداوند در قرآن کریم از آن نهی فرموده و آن را در زمره گناهان کبیره دانسته، غیبت است. غیبت، چگونگی آشکار کردن عیوب و سرپوش گذاشتن بر عقده‌های درونی خویش است.^۳ انسان ضعیف با درک عجز خود از ضربه‌زدن به کسی و جلوی کاری را گرفتن، به پشت صحنه می‌رود و با بیرون ریختن شکوه‌های درون، به بدگوئی و تهمت مردم می‌پردازد. حضرت علی (علیه السلام) غیبت کردن را علامت نفاق دانسته‌اند؛^۴ نشانه‌ای که به دروغ‌بودن بسیاری از دوستی‌ها و ابراز محبت‌های ظاهری گواهی می‌دهد.

۱- نک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی، ج ۱۸، ص ۳۲۶.

۲- همان، ج ۲۰، ذیل آیه ۱ سوره همزه و نیز نک: فضل‌بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۲۶.

۳- «الغیبة جهد العاجز». نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش، ح ۴۶۱.

۴- عبدالواحد آمدی، غرر الکلم و درر الکلم، شرح سیدجمال‌الدین خوانساری، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۶، ح ۸۹۹.

غیبت عبارت است از گفتن نقاط ضعف و معایب پنهانی دیگران در هنگام حضورنداشتن آنان، به این شرط که اگر افراد مدنظر از محتوای این سخنان آگاه گردند، ناراحت می‌شوند.^۱ برای غیبت از دو بُعد، حدود وسیعی وجود دارد: بُعد اول، وسیله‌ای است که غیبت با آن انجام می‌گیرد. این بُعد شامل گفتن با زبان، نوشتن، اشاره، کنایه و تقلید است. بُعد دوم، محتوای غیبت است که محدوده گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ ولی به عنوان معیاری کلی می‌توان گفت: هر چیزی که درباره شخص یا اشخاصی گفته شود و ذکر آن موجب ناراحتی آنان شود، غیبت محسوب می‌شود. این امور نقص در بدن یا کمبودی در نسبت خانوادگی یا نقصانی در صفات کرداری و گفتاری را شامل می‌شود.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله درباره خطرها و ضررهای غیبت به نکات زیر اشاره کرده است:

۱. غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و آثار صالحی را که از هر کسی توقعش می‌رود، ساقط می‌کند. آن آثار صالح عبارت است از این که هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر پیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری، با او یکی شود و ترسی از ناحیه او به دل راه ندهد و او را انسانی عادل و صحیح بداند و در نتیجه با او مأنوس شود. نه اینکه از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلید بشمارد که در این صورت با او قطع رابطه می‌کند و این قطع رابطه هر چند اندک باشد، خسارت بزرگی به بار آورده و مانند خوره‌ای

۱- نک: سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی، ج ۱۸، ص ۴۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲- نک: ملا احمد نراقی، *معراج السعاده*، ج ۴، قم: هجرت، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۰۵.

می شود که اعضای جامعه را یکی پس از دیگری از هم جدا می کند تا جایی که به کلی ریشه حیات اجتماعی آنان را قطع می سازد.

۲. غیبت، منزلت اجتماعی و اخلاقی انسان ها را برهم می زند و در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اخلاقی و اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که به دنبال سرشان چه چیزهایی می گویند، که اگر می دانستند، از آن دوری بسته و اجازه نمی دادند پرده ای را که خدا روی عیویشان انداخته، به دست دیگران پاره شود.^۱

۳. غیبت کردن، همچون خوردن گوشت برادر مرده است؛ زیرا شخصی که از او غیبت می شود، بی خبر از این است که از او غیبت می کنند، لذا نمی تواند از خود دفاع کند.^۲

۴. در غیبت کردن، گناهان دیگری مانند اشاعة فحشا، تحقیر مؤمن، سخن چینی و جنگ و فتنه انگیزی نهفته است و به همین جهت نه تنها نشر، بلکه علاقه به نشر آن نیز عذاب دردناکی را در پی دارد.^۳

۵. غیبت کردن، وسوسه ای شیطانی است که در دل آدمی می افتد تا به موجب آن، تیرگی و دوبه هم زنی میان افراد جامعه شایع شود.^۴

د- حسد

از جمله رذایل اخلاقی که انسان را وادار به تجاوز به حیثیت و تخریب موقعیت و تضعیف شخصیت دیگران می کند، حسد است. حسد از گناهان کبیره است و اسلام آن را به شدت تحریم کرده و عاملش را مستحق کیفر دانسته

۱- نک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران:

کانون انتشارات محمدی، ج ۱۸، صص ۴۸۶-۴۸۵.

۲- همان، ص ۴۸۵.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

۴- اقتباس از ج ۱۵ و ۱۹ تفسیر المیزان، ذیل آیات ۱۱ سوره قلم و ۹۷ سوره مؤنون.

است. روح حسد این است که انسان نتواند دیگران را در نعمتی ببیند و کوشش کند به نحوی آن نعمت از آن‌ها سلب یا از طریق دیگری زبانی بر آن‌ها وارد شود. در واقع حسود همیشه به صورت عاملی برای عقب ماندگی فعالیت می‌کند، نه به عنوان عاملی پیشرو. حسد نوعی بیماری اخلاقی است که عامل آن از نظر روانی بیش از هر کس خودش را می‌سوزاند و عقب می‌ماند و تحقیر می‌گردد.^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ»؛^۲ شخص حسود بیش از آنکه به محسود زیان برساند، به خودش ضرر می‌رساند.

برخی‌ها حسد را جزء ابعاد فطری انسان و از خواسته‌های اصیل وی قلمداد می‌کنند؛ ولی این نظر درستی نیست؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که انسان از آن جهت که انسان است، باید دیگران را از نعمت‌هایشان محروم ببیند و خواستار زوال آن‌ها باشد. معنای حقیقی حسد این است که انسان وقتی دیگران را در نعمتی ببیند، خواهان محروم شدن وی از آن نعمت باشد. آری، هیچ‌وقت نمی‌توان ادعا کرد که فطرت انسان چنین اقتضایی دارد. درحقیقت، حسد صفتی است فرعی و ثانوی که در راه ارضای برخی خواسته‌های اصیل‌تر انسان خودنمایی می‌کند. از ویژگی‌های حسد این است که علاوه بر انسان حسود، وجود انسان دیگری که مورد حسد قرار گیرد، ضروری است. همچنین باید شخص محسود، از نعمت مخصوص و جالب توجهی بهره‌مند باشد و نعمتی که وی از آن بهره‌مند است، به شکلی محدود و مورد تزاخم باشد. عامل انگیزش حسد نیز فعالیت انحرافی حب ذات و خوددوستی است که وقتی انسان، دیگری را واجد نعمتی و خود را فاقد آن ببیند، به جای آنکه برای به دست آوردن آن نعمت و بالابردن خویش تلاش کند و به حد او برسد، آرزوی از بین رفتن نعمت

۱- ناصر مکارم شیرازی، یکصد و پنجاه درس زندگی، ج ۱۶، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علی ۷، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۲۵۵.



او را می‌کند و تلاش خود را در این راه به کار می‌برد که طرف مقابل با از دست دادن نعمتش، پایین آمده و به حد خودش که فاقد آن نعمت است، برسد.^۱ علّامه طباطبائی رحمته الله حسد را آفت بزرگ اخلاق دانسته و وجود آن را در جامعه اخلاقی مطلوب، زیانی بر روابط اجتماعی انسان‌ها و عامل سقوط آن جامعه می‌شناسد. ایشان معتقدند:

«حسد احساسی فعال است و نقش چشم‌گیری در حرکت‌ها، کارها و تصمیم‌های انسان دارد تا جایی که ریشه بسیاری از اختلافات، درگیری‌ها و مشکلات اجتماعی است و منشأ بسیاری از مفسد اجتماعی نیز هست.^۲ بیماری‌های روانی مثل حسد، که در روح و روان افراد ریشه دارند، ممکن است گاهی جامعه‌ای را از نعمت‌های بزرگی محروم کنند، پایه حکومت اسلامی را متزلزل ساخته و امنیت و آرامش اخلاقی و اجتماعی جامعه را برهم‌زنند؛ ولی مؤمنین با حفظ پایه‌های برادری می‌کوشند تا با دقت و تلاش، خود را از این صفت زشت و جامعه را از این بلای بزرگ برهانند، به همین دلیل همیشه دعا می‌کنند که خدایا در دل ما هیچ گاه کینه و حسد مؤمنان (برادران مؤمن) را قرار مده؛ لذا خداوند قلوبشان را از کینه و حسد کند و دیگر هیچ احدی از آنان قصد سویی نسبت به دیگری ندارد.»^۳

از دیدگاه انسانیت

دوری از سوءظن

یکی از اصول و ویژگی‌هایی که در جامعه اخلاقی مطلوب، وجود آن ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، دوری از سوءظن (پندگمانی) اعضای آن

۱- نک: محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: نسل جوان، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۳۲ تا ۲۳۷.

۲- نمونه آن، درگیری و حسد اهل کتاب و مشرکین درباره مسلمانان است. نک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۵۹۹ تا ۵۹۸، ذیل آیه ۵۳ تا ۵۴ سوره نساء.

۳- نک: همان، ج ۱۲، ص ۲۵۴ تا ۲۵۵ و ج ۱۹، ص ۳۵۸؛ ذیل آیات ۴۷ سوره حجر و ۱۰ سوره حشر.



نسبت به یکدیگر است؛ زیرا دوری از بدگمانی از مباحث اساسی اخلاق اسلامی است و در اصلاح اجتماع و جامعه مطلوب اخلاقی، نقش مهمی ایفا می‌کند. سوءظن، حالت روانی منفی است که شخصیت، احترام و تقوای افراد، در فضای فکر و قضاوت دارنده آن، لطمه می‌بیند و مقصود از آن عقد قلب است؛ بدین معنی که آن‌چه در ذهن انسان نسبت به شخص دیگری وارد شده است، توسط او پذیرش شده و به آن معتقد می‌شود و گناهکاری آن شخص را قطعی می‌داند. افراد بدگمان از میان هزاران نقاط روشن و جلوه‌های خوب زندگی مردم، فقط به نقطه‌های مبهم و تیره زندگی آنان توجه می‌کنند.^۱ پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحْقُقْ...»؛^۲ هرگاه به کسی بدگمان شدی، بدگمانی‌ات را تصدیق مکن [یعنی به صرف گمان، چیزی را باور مدار].

همچنین در حدیث دیگری فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دُمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِه ظَنُّ السَّوِّءِ»؛^۳ خداوند خون و مال و آبروی مسلمانان را محترم شمرده و سوءظن به آن‌ها را تحریم فرموده است.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه ۱۲ سوره حجرات، درباره بدگمانی چنین می‌نویسد:

«مراد از ظنّی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است و گرنه ظن خیر که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده است.^۴ و مراد از [اجتناب از ظن] اجتناب از خود ظن نیست؛ چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است و در دل باز است،

۱- نک: جعفر سبحانی، نظام اخلاقی/اسلام؛ تفسیر سوره حجرات، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۶.

۲- ابی عبدالله قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷، ص ۳۰۱.

۳- همان، ص ۳۰۰ و نیز المحجّه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۸.

۴- (لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا) سوره نور، آیه ۱۲.



ناگهان ظنی در آن وارد می‌شود و آدمی نمی‌تواند برای نفس و دل خود دری بسازد تا از ورود ظنّ بد جلوگیری کند؛ پس نهی کردن از خود ظنّ صحیح نیست. بله، مگر آنکه از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کند. پس منظور آیه نهی از نپذیرفتن ظنّ بد است و اینکه فرمود بعضی از ظنّ‌ها گناه است، ترتیب‌اثردادن به آن منظور است که در برخی موارد گناه محسوب می‌شود؛ مثل اینکه نزد تو از کسی بدگویی کنند و تو دچار سوءظن به او شوی و آن را بپذیری و در مقام ترتیب‌اثردادن آن برآمده، او را توهین کنی یا همان نسبت را که شنیده‌ای به او بدهی یا اثر عمل دیگری بر مظنه‌ات بار کنی که همه این‌ها آثاری است بد و گناه و حرام. و مراد از اینکه فرمود: «کثیراً من الظنّ»، با در نظر گرفتن اینکه کلمه «کثیراً» را نکره آورده تا دلالت کند بر اینکه ظنّ گناه به خودی خود زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظنی که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است. همچنین ممکن است که مراد، اعم از خصوص ظنّ گناه باشد، مثلاً خواسته بفرماید، از بسیاری مظنه‌ها اجتناب کنید، چه آن‌هایی که می‌دانید گناه است و چه آن‌هایی که نمی‌دانید تا در نتیجه یقین پیدا کنید که از ظنّ گناه اجتناب کرده‌اید.^۱

آن مفسر کبیر، در ذیل آیات ۳۶ سوره یونس و ۱۱۶ سوره انعام، در مذمت این صفت نیز می‌گوید:

«پیروی از ظنّ بد مخصوص کفار است که دلیلی یقینی بر مرام خود ندارند، بدین جهت دست از حق برداشته و مردم را به سوی باطل دعوت می‌کنند. در اموری که مربوط به سعادت و رستگاری انسان است، سوءظن جایگاهی ندارد و خداوند جز به یقین از خلق راضی

نمی‌شود، پس نباید در مسیر خداپرستی و دعوت به حق، از کسانی که پیرو سوءظن هستند پیروی کرد؛ زیرا آنان جاهل و غیراطمینان بوده و عبودیت با جهل به مقام ربوبی سازگار نیست.^۱

تجسس آری! تجسس خیر

از جمله رذیله‌های اخلاقی که به تبع «غیبت و سوءظن» در درون انسان‌ها پدید می‌آید و با این دو رابطه‌ای تکوینی دارد، تجسس و کنجکاوی در اسرار مردم است. افراد کنجکاو و متجسس، چون مراقب خصوصیات داخلی مردم‌اند و نمی‌توانند از گفتن اسرار دیگران خودداری کنند، به‌ناچار مرتکب «غیبت و سوءظن» نیز می‌شوند و آبروی دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهند. تجسس و کنجکاوی در امور مردم، بنیاد اخلاقی جامعه مطلوب را برهم زده و امنیت جانی، مالی، حیثیتی و شخصیت انسان را در فکر و ذهن دیگران به خطر می‌اندازد. لازمه اخوت و برادری دینی این است که فرد مؤمن موجبات سقوط شخصیت و از بین رفتن آبرو و موقعیت فردی و اجتماعی برادر خود را با کنجکاوی‌های خسارت‌آفرین و تجسس‌های ناشایست فراهم نیاورد. حضرت امام صادق علیه السلام درباره افراد کنجکاو در اوضاع مردم، می‌فرماید: «أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَيُوَاخِيَ الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ زَلَّاتَهُ لِيَعْبِرَ بِهَا يَوْمًا»^۲ دورترین حالات انسان از خدا این است که آدمی با کسی طرح دوستی بریزد و در این بین، لغزش‌های وی را برای اینکه روزی او را مفتضح سازد، به خاطر بسپارد.

۱- همان، ج ۷، صص ۴۵۶، ۴۵۵ و نیز ج ۱۰، ص ۸۷.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی من الاصول*، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

تجسس، جست و جو کردن از چیزهای پنهانی و پیگیری و تفحص از امور مردم است و جاسوس نیز به کسی گفته می‌شود که بدی‌های پنهان مردم را پی گیری می‌کند. وقتی انسان به کسی گمان بد ببرد و به آن ترتیب اثر دهد، عاقبت کارش به تجسس منجر خواهد شد. تجسس در امور شخصی مردم، موجب انزوادگی از اجتماع و سلب آزادی‌های مشروع از اعضای جامعه مطلوب اخلاقی می‌شود. دین مبین اسلام، اگرچه جلوی کنجکاوی‌های مضر و غیرمفید را گرفته؛ ولی در مواقع استثنایی که اساس کار و بقای حیات اجتماعی بر روشن شدن خصوصیات زندگی و اسرار داخلی شخص بستگی دارد، اجازه تحقیق و بررسی داده است. در اصطلاح، تجسس [جستجو کردن در امور شرّاً مذموم و نکوهیده است].^۱

نتیجه

در این مقاله، جملات زیر به عنوان نتیجه بحث است:

۱. دوری انسان‌ها از رذایل اخلاقی، عامل استحکام ایمان و عواطف دینی و انسانی و حرکت اجتماع به کسب فضایل اخلاقی خواهد بود.
۲. علامه طباطبائی رحمته الله علیه معتقد است: رذایل اخلاقی، اگر در جامعه انسانی رشد نمایند و اعضای جامعه به حقایق و منافع فضایل اخلاقی توجه نکنند، مانع شکوفایی استعدادها و عواطف درونی و نیز زمینه‌ای برای رشد تجاوز به حریم و حقوق یکدیگر در سایه سار بدی‌ها و سیئات اخلاقی خواهند شد.
۳. مهم‌ترین رذایلی که در اخلاق جامعه مطلوب انسانی باید از آن دوری شود و جامعه انسانی خود را بدان‌ها نیالابد، عبارت است از خودستایی، عجب و تکبر، کذب و دروغ‌گویی، تمسخر، عیب‌جویی، غیبت، حسد، سوءظن و تجسس.

۱- نک: سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران:

کانون انتشارات محمدی، ج ۱۸، ص ۴۸۴.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امام علی، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح سیدجمال الدین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۴. بیضون، لیب، تصنیف نهج البلاغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۵. سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام؛ تفسیر سوره حجرات، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵.
۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر سوره لقمان، چ ۵، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۲ش.
۱۱. قرطبی، ابی عبدالله، الجامع لأحكام القرآن، چ ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی من الاصول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری صفت، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۷۱ش.



۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و پنجاه درس زندگی، چ ۱۶، قم:
مدرسه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، چ ۴، قم: هجرت، ۱۳۷۶ ش

دوری از ردائل ل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبائی